

علویان ترکیه

نوری دونمز*

اشاره

علوی در لغت به معنای منسوب به علی (علیه السلام) است و در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که آن حضرت را بر سه خلیفه دیگر ترجیح داده و پیرو اوست.

علویان حدود هشت قرن پیش به سرزمین آناتولی آمدند و اکنون حدود یک سوم جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند و ۲۰ الی ۲۵ میلیون جمعیت دارند. علویان در تمام مناطق ترکیه زندگی می‌کنند، ولی بیشتر آنها در غرب ترکیه هستند.

علویان از حیث ادب و هنر بسیار غنی‌اند و از زمانی که به آناتولی آمدند صدها تن شاعر و متفکر تربیت کردند. فشارهای عثمانی باعث شد که آنان از منابع و ارزشهای خود دور بمانند. از زمان تشکیل حکومت ترکیه نیز چون تمام مراکز دینی بسته شد، مراکز علویان هم تعطیل شد و این نیز تأثیر بسزایی در دور ماندن آنها از ارزشهای خود داشته است.

علویان از حیث اعتقاد شیعه دوازده امامی و از حیث مذهب، جعفری هستند. این را هم در کتابهای خود ذکر کرده‌اند و هم بزرگان و دده‌های آنها بدون استثنا در تحقیقات میدانی ما گفته‌اند.

مقدمه

علوی‌گری با مسلمان شدن ترکمنها شروع می‌شود. ترکمنها زندگی کوچی داشتند و پس از مسلمان شدن نیز مثل اقوام دیگر بعضی از آداب و رسوم خود را حفظ کردند. از قرن یازدهم میلادی ترکمنها به آناتولی آمدند و در این سرزمین با تمدنهای دیگر آشنا شدند. آنان در حکومت عثمانی با مجاهدتهای بسیار، خود را حفظ کردند و اکنون بخش زیادی از مردم ترکیه را تشکیل می‌دهند.

* فارغ‌التحصیل کارشناسی‌ارشد در رشته فلسفه و کلام، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

اکنون این پرسش مطرح است: علویانی که گروه عظیم جمعیت ترکیه را تشکیل می‌دهند، از کدام مذهب محسوب می‌شوند؟ آیا گروه مستقلی هستند؟ در نگاهی عمومی، علویان مسلمان‌اند. چون نه از غلات‌اند و نه از کسانی که یکی از ضروریات دین را انکار کرده باشند. آنان قطعاً سنی نیستند، چون با ارزشهای اهل سنت سرسخت مخالف‌اند. علویان ترکیه از مذهب اثنا عشری‌اند. ادبیات آنان پر است از اشعاری در مدح دوازده امام که در آنها محبت و وابستگی و ارادت خویش را نسبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) اظهار می‌کنند.

الف) ریشه‌های پیدایش علویان در صدر اسلام

همان طوری که گذشت، کلمه علوی با کلمه شیعه معنای مترادف دارد. این معنا هم از لغت‌نامه‌ها و هم از دایرةالمعارفها و هم کتابهای علویان روشن می‌شود. کلمه علوی در لغت ترکی استانبولی نیز با شیعه دوازده امامی مترادف است. اگرچه مهم نیست گروهی که در سرزمین آناتولی زندگی می‌کنند، در چه زمانی علوی نامیده شده‌اند ولی با این حال، بنابر ادعای یکی از نویسندگان، علویها را حدود ۲۵۰ سال پیش به این نام نامیده‌اند تا آنها را از شیعه جدا کنند.^۱

بنابراین آغاز پیدایش علویان را باید از زمان حیات پیغمبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دانست. البته در کتابهای تاریخی و روایی آنان نه علوی بلکه شیعه علی (علیه‌السلام) نامیده شده‌اند.

مثلاً جابر می‌گوید:

نزد پیغمبر بودم که علی از دور نمایان شد. پیغمبر فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، این شخص و شیعیانش در قیامت رستگار خواهند بود.

ابن عباس نیز می‌گوید:

وقتی که آیه هفتم سوره بینه نازل شد، پیغمبر به علی فرمود: مصداق این آیه تو و شیعیانت می‌باشید که در قیامت خشنود خواهید بود و

خدا هم از شما راضی است.^۲

تعبیر شیعه علی در سخنان حضرت رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای خیلی از اصحاب به کار برده شده است و اصلاً بعضی از اصحاب به این نام مشهور بودند که مشهورترین آنها سلمان فارسی، مقداد، ابوذر و عمار یاسرند. در روایتی چنین آمده است:

حضرت امام رضا(علیه السلام) در پاسخ به گروهی که پرسیدند چرا دو روز به ایشان اجازه ملاقات با خود نداد، فرمود: چون شما ادعا می کنید که شیعه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) هستید. وای بر شما، شیعه او، در حقیقت، حسن(علیه السلام)، حسین(علیه السلام)، سلمان، ابوذر، مقداد، عمار و محمد بن ابی بکر هستند که با هیچ یک از دستورهایی آن حضرت مخالفت نکردند و هیچ یک از نواهی وی را مرتکب نشدند...^۲

ب) علویان در حکومت عثمانی

علویها در حکومت عثمانی تا جنگ چالدران که در سال ۱۵۱۴م رخ داد، آسوده خاطر بودند. از سرزمین ایران کسانی به نام داعی می آمدند و مردم را با فرهنگ اهل بیت(علیهم السلام) ارشاد و تعلیم و تربیت می کردند. هر چه شد بعد از جنگ چالدران شد. از طرف حکومت عثمانی فشارهایی بر سر علویها وارد آمد. البته این موضوع هم تحقیق مستقلی می خواهد.^۴

ج) علویان بعد از حکومت جمهوری ترکیه

۱. نگاهی به تشکلهای علویان

از ابتدای تشکیل حکومت جمهوری ترکیه، تمام مؤسسه های دینی از طرف آتاترک بسته شد. مؤسسه های علویان نیز از آن جمله بود. آنان به هیچ وجه نمی توانستند فعالیت کنند. فقط اوقاف دیانت ترکیه، آن هم به مقداری که دولت اجازه می داد، فعالیت می کرد. ماهیت فعالیت آن را هم دولت مشخص می کرد. فعالیت های اوقاف دیانت چنان بود که نمی توانستند در مورد آیاتی که درباره حکومت ظالمان و فاسقان است حرفی بزنند و سخنرانی کنند. از جمله آن آیات، آیات ۴۴ و ۳۵ و ۴۷ سوره مائده است. این روند تا ۲۵ سال اخیر نیز ادامه داشت، ولی اکنون استبداد حکومتی کم رنگ تر شده است.

در ۲۵ سال اخیر تشکلهای دینی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی علویان خیلی زیاد شده است. مسبب اساسی این تشکلهای چیست؟ اولین دلیل و مهم ترین آنها این است که بعد از فروپاشی شوروی، گونه ای خلأ در عقاید علویان به وجود آمد. همزمان نسیم بهستی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران نیز از شرق وزیده بود. حکومت ترکیه دید که علویان اگر به هویت اصلی خویش باز گردند، با مشکل مواجه می شود. پس تصمیم گرفت آنها را با تشکلهای ظاهری و توخالی مدتی سرگردان کند. از این رو اجازه داد که با این تشکلهای به کارهای فرهنگی و هنری مشغول شوند و در مورد اعتقادات فکر اساسی نکنند.

سبب دوم ایجاد این تشکلهای هم حوادث چندگانه در ۲۵ سال اخیر است. اولین حادثه در شهر قهرمانماراش در سال ۱۹۷۸ رخ داد و در آن بیش از صد علوی کشته شد. حادثه دوم در سال ۱۹۸۰ در شهر چوروم رخ داد و آن هم با کشته شدن حداقل ۲۵ علوی تمام شد. حادثه سوم در سال ۱۹۹۳ در شهر سیواس رخ داد و با کشته شدن ۳۷ علوی به پایان رسید. حادثه چهارم هم در سال ۱۹۹۵ در محله فاضی استانبول رخ داد و در نتیجه در آنجا هم ۱۸ علوی کشته شد. این حوادث روح علویان را که بر اثر ماتریالیسم مرده بود حیاتی دوباره بخشید و در مقابل اعمال ظالمانه دولت، به عکس‌العمل وا داشت. پس از این بود که آنان به انواع تشکلهای روی آوردند.

این حوادث در یک اعتراض مردمی در مورد یک بیدادگری حکومتی رخ داده است. و سران آنان نیز نوعاً افرادی سیاسی و چپی بودند. دانستن این مطالب می‌تواند به ما کمک کند که بدانیم در کدام فضا با علویان برخورد می‌کنیم.

اکنون به سبب سوم ایجاد این تشکلهای اشاره می‌کنیم. بعد از انقلاب اسلامی که حضرت امام خمینی (قدس سره) فرمود «انقلاب ما انفجار نور بود»، در همه جای دنیا تمام حرکت‌های اسلامی به برکت انقلاب ایران رشد و نمو پیدا کرد. در ترکیه هم تمام گروه‌ها از انقلاب اسلامی متأثر شده‌اند و در میان آنها جوانهای تحصیل کرده علویان نیز یافت می‌شوند. البته تعداد آنان کم است، ولی قبلاً هرگز کسانی که تفکر شیعی داشته باشند در این اندیشه‌ها نبودند. وقتی یک نفر از این جوانان از کتابهای امام خمینی (قدس سره) و شهید مطهری (قدس سره) استفاده می‌کند و به شهر خود بر می‌گردد، در نزدیکان خود تأثیر زیادی می‌گذارد.

شاید سبب چهارم هم این باشد که رهبران علویان نسبت به قبل آگاه‌تر شده‌اند و می‌خواهند نیازهای جامعه علوی را جوابگو باشند. ولی این سبب از جوی که ناخواسته به وجود آمده بود، نشأت گرفته بود.

علویها اولین بار در سال ۱۹۶۶م «حزب وحدت ترکیه» را تشکیل دادند. پرچم آن حزب زمینه قرمز داشت و در آن دوازده ستاره به عنوان نمادی از دوازده امام و در میان آنها شیری به عنوان نماد حضرت علی (علیه‌السلام) بود. بنیان‌گذاران آن حزب همگی علوی بودند و در انتخابات سال ۱۹۶۹م با رای ۲/۸ درصد ۸ نماینده را به مجلس فرستادند. اما بعد از آن ضعیف شدند و در انتخابات ۱۹۷۳م شکست خوردند. پس از آن، اعضای این گروه به حزب جمهوری خلق و بعد از کودتای ارتشی سال ۱۹۸۰م هم به حزب خلق دموکرات

سوسیال تمایل پیدا کردند. از آن روز تاکنون علویها یک حزب مستقل ندارند و همیشه از طرف احزاب چپ سوسیالیستی و گروههای کمونیستی استثمار می‌شوند.^۵

۲. آداب و رسوم

الف) مراسم جمع

مهم‌ترین مراسم رایج در میان علویان مراسم جمع است. این مراسم با ارکان دوازده‌گانه اجرا می‌شود. این عدد دوازده را بعضی الهام گرفته از دوازده خدمتکار حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌دانند که اهل مدینه بعد از بیعت عقبه در اختیار آن حضرت گذاشته‌اند و یا الهام گرفته از دوازده امام می‌شمارند.^۶

این ارکان دوازده‌گانه در بیشتر کتابهایی که در مورد علوی‌گری نوشته شده موجود است. این ارکان عبارتند از:

۱. مرشد: از حیث وظیفه وی در تمثیل در جای حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حضرت علی(علیه‌السلام) و حاج بکتاش ولی نشسته است. به نام آنها اقرار می‌گیرد و نصیب می‌دهد. آیین جمع را اجرا می‌کند. طالب و درویش را تربیت و تعلیم می‌کند و او را به آدم رسیده می‌سازد و به حالی می‌آورد که به انسان و انسانیت مقید باشد. مرشد، کسی است که امر و ارشاد می‌کند.

۲. رهبر: او به کسی که می‌خواهد به طریقت وارد شود، قوانین و شرایط را یاد می‌دهد. اگر کسی به مشکل بر بخورد به کمک او می‌شتابد. و به او علم طریقت را یاد می‌دهد. وی همیشه مراقب طالب است و از رفتارهایی که با طریقت و اخلاق عمومی و قوانین منافات دارد جلوگیری می‌کند. وی از طرف مرشد مسئول تربیت طالب است.

۳. دیده‌بان: وی معاون رهبر و مراقب کسانی است که به تازگی وارد طریقت شده‌اند و به درجه درویشی رسیده‌اند. او به اجتناب تازه‌واردان از کردارهای بیهوده کمک می‌کند و آنها را در ذکر و عبادات تقویت می‌نماید. در وقت آیین جمع، جانها را مراقب است و کوچک‌ترین حرکتی را که از آنها صادر می‌شود می‌بیند و کسانی را که اشتباه کرده‌اند، بدون اینکه کسی ببیند یا بشنود، آگاه می‌سازد. همچنین مانع ورود کسانی که پست^۷ و یا مجرم^۸ به جمع می‌شود. در مقابل کسانی که می‌خواهند از خارج، مانع جمع شوند می‌ایستد و به رهبر و مرشد خبر می‌دهد و مواظبت می‌کند که کار جمع در حال آرامش به پایان برسد.

۴. چراغچی: او مأمور چراغهایی است که در خانه جمع است. قبل از اینکه آیین جمع شروع شود، تمام شمعدانها را پاک می‌کند، گازها را پر می‌کند، شمعه‌ها را به جای خود می‌گذارد و آنها را

- روشن می‌کند. به این ترتیب او خانه جمع را همیشه روشن نگه می‌دارد. همچنین بخوردانها را پاک می‌کند و آنها را با گلاب و عطرهاى خوشبو پر می‌سازد.
۵. ذاکر: (که نوعاً از بین کسانی انتخاب می‌شود که صدای خوبی دارند) به امر مرشد در حال آیین جمع، ذکر گفتن را به عهده می‌گیرد. قرآن و الهی و سرود و نفس^۸ و دوازده امامها^۹ را می‌خواند. وی مرثیه و نوروزیه^{۱۰} نیز می‌خواند و نزدیک به مرشد می‌نشیند.
۶. فراش: مسئول نظافت خانه جمع است. او قبل از شروع آیین جمع، خانه جمع را جارو می‌زند و نظافت می‌کند و آن را برای آیین جمع آماده می‌کند.
۷. میدانچی: دوازده پستی را که در خانه جمع است قبل از شروع آیین جمع پاک می‌کند و در جای خود می‌گذارد. همچنین افرادی را که به خانه جمع می‌آیند برای نشستن راهنمایی می‌کند. نشستن افراد بر اساس وارد شدن به طریقت و مصاحب (برادر صیغه) شدن است. مرتبه مادی و سن مهم نیست. گاهی کسی که از حیث مادی ثروتمند است و سنش بالاست (اگر تازه وارد شده باشد)، عقب می‌نشیند. سن در خانه میدان از وارد شدن به طریقت شروع می‌شود. کسی که جلوتر وارد شده، پیرتر محسوب می‌شود.
۸. نیازچی - قربانچی: او لقمه‌هایی (غذاهایی) را که به خانه جمع می‌آید، تحویل می‌گیرد و به میدانچی می‌دهد. قربانیهایی را که می‌آید تکبیرشان را می‌گوید و ذبح می‌کند و می‌پزد و به وقتش لقمه (احسان) را آماده می‌کند. در آخر آیین جمع نیز سفره را پهن می‌کند و غذاها و لقمه‌ها را پخش می‌کند و در هنگام غذا هم نواقص را برطرف می‌کند. به او فراش و سقا و آفتابه‌دار کمک می‌کنند.
۹. سقا: او در هنگام آیین جمع به کسانی که تشنه می‌شوند آب می‌دهد. اگر در حین مراسم شیر آورده شود آن را پخش می‌کند. علاوه بر این به نیازچی نیز کمک می‌کند.
۱۰. آفتابه‌دار: بعد از غذا با آفتابه و لگن در دست و حوله بر دوش، به دستهای همه کسانی که در جمع شرکت کرده‌اند آب می‌ریزد و حوله آماده می‌کند. در اوقات دیگر نیز به نیازچی کمک می‌کند.
۱۱. پیک - پروانه: به امر مرشد برای مراسم جمع به خانه‌های تمام جانها می‌رود و به آنها خبر می‌دهد. غیر از این در مراسم سماع را کسانی که می‌خواهند به سماع بایستند دعوت می‌کند. او هم در اوقات آزاد به میدانچی کمک می‌کند.
۱۲. نگاهبان: از خانه‌های جانهایی که در مراسم جمع شرکت کرده‌اند محافظت می‌کند. وظیفه او کاملاً بیرون از خانه جمع است، ولی در دعاها فراموش نمی‌شود.^{۱۱}

این مراسم تا امروز در تمام گروه‌های علویها برگزار می‌شود و از طرف آنها خیلی با اهمیت شمرده می‌شود. اشعاری که در آنجا خوانده می‌شود، در مورد عشق خدا و مدح اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

ب) سماع

سماع نمایشی است که همراه با ساز و پایکوبی و دست‌افشانی، به صورت فردی یا جمعی با آداب و تشریفات خاصی انجام می‌گیرد. این مراسم در داخل مراسم جمع است و جزو آن مراسم محسوب می‌گردد.

ج) سوگ عاشورا

این مراسم خیلی اهمیت دارد و مفصل است و با روزه گرفتن و غسل کردن و اوراد خاص و خواندن قرآن و دعا همراه است.

علویها از عوام و خواص به ماه محرم خیلی اهمیت می‌دهند و در هر فرصتی به این عمل افتخار می‌کنند. در کتابهای مختلف علویها درباره کیفیت مراسم ماه محرم توضیحات زیادی داده شده است. ما در اینجا برخی از آن مطالب را به صورت خلاصه نقل می‌کنیم. جانهای محب حقیقت محرم را حفظ اسلام می‌دانند و با این اعتقاد عمل می‌کنند. آنان از این حقیقت الهام می‌گیرند و به عشق دوازده امامی که در راه اسلام شهید شدند، دوازده روز روزه و ماتم می‌گیرند.^{۱۲}

یک روز قبل از ماه محرم تمام افراد خانواده به حمام می‌روند و غسل می‌کنند. دوازده روز حمام نمی‌کنند و لباس نمی‌شویند و اصلاح سر و صورت نمی‌کنند. همه آنها مثل نور چشم رسول کبریا امام حسین (علیه‌السلام) خودشان را در مورد آب در حال حسرت می‌گذارند و در تشنگی با او شریک می‌شوند. بعد از غسل لباسهای سفید نمی‌پوشند و لباسهایی می‌پوشند که رنگ ماتم است. وقتی که شب می‌شود، در خانه جمع، گرد می‌آیند. در آنجا غذاهایی که لذیذ نیست و روغن حیوانی و گوشت ندارد آماده می‌شود. با آغاز غروب نیز مراسم آغاز می‌شود.^{۱۳}

مرشد با ذکر صلوات شروع می‌کند. و بعد آیات ۱۸۳ و ۱۸۴ سوره بقره را که در مورد روزه محرم است می‌خواند.^{۱۴} سپس از سوره آل عمران آیه ۶۱ (آیه مباهله) و از سوره احزاب آیه ۲۳ (آیه تطهیر) و از سوره شورا آیه ۲۳ (آیه مودت) نیز خوانده و بعد ترجمه و تفسیر می‌شود.

بعد از این، اوراد^{۱۵} خوانده می‌شود. بعد از اوراد هم به ترتیب زیارت‌نامه^{۱۶} و سلام‌نامه^{۱۷} و سوره‌های ناس، فلق، اخلاص و فاتحه خوانده می‌شود و ثواب آنها به فخر کائنات محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، خدیجه کبری (سلام‌الله‌علیها)، فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها)، علی مرتضی (علیه‌السلام)، دوازده امام و چهارده معصوم پاک (علیهم‌السلام)، شهدای کربلا و کسانی که برای آنها شهید شدند و جمله اهل ایمانی که از دنیا رفته‌اند هدیه می‌شود. سپس مرشد برای استجاب دعا دو رکعت با همه نماز می‌خواند. بعد از نماز از کتابهای قُمری و گلزار حسنین و حدیقه، مرثیه‌هایی خوانده می‌شود. سپس برای شهدای کربلا و شهدایی که ادامه‌دهنده راه آنها هستند اشک چشم ریخته می‌شود.^{۱۸} برای دشمنان حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل بیت او (علیهم‌السلام) و نسل پاک او نیز از خداوند لعنت درخواست می‌شود.

برنامه تا سحر ادامه می‌یابد. در این هنگام سفره باز می‌شود و دسته‌جمعی سحری می‌خورند. بعد از غذا مرشد بر سر دیگی که پر از آب است می‌آید و با دست خود به تمام محبها آب می‌دهد تا سیراب شوند. هنگام آب دادن، افراد مراسم جمع همگی می‌گویند: «سلام‌الله و صلوات‌الله یا حسین!» و بعد از آب دادن نیز می‌گویند: «لعنت‌الله ای یزید و ال اتباع یزید!» سپس مرشد دعا می‌خواند و مراسم جمع خاتمه می‌یابد.^{۱۹}

۳. علویان در آینه عقاید

در عقاید علوی گری پنج اساس وجود دارد: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد. اعتقاد به امامت، عصمت و غیبت و ظهور حضرت مهدی (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) از عقاید آنان است.

تمام شاخه‌های علوی گری به تمام اصول دین اسلام که در قرآن و سنت صحیح بیان شده اعتقاد دارند. آنان وحدانیت خدا و رسول بودن حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را قبول دارند و به مذاهب سنی اعتقادی ندارند. آنان قبر حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و تربتهای امامان را زیارت می‌کنند.^{۲۱}

الف) توحید

وقتی به منابع اصلی، اشعار، زندگی‌نامه و مناقب بزرگان علویان در کتابهای قدیم و جدید نگاه کنیم، در مورد اعتقاد آنان به توحید تردید نخواهیم کرد. علاوه بر این، دده‌هایی که ما با آنها در شهرهای مختلف ملاقات و گفت و گو کردیم، همه در مورد اعتقاد به توحید خداوند متعال همفکر بودند.

کتابی که منسوب به حاج بکتاش ولی است و علویها می‌خوانند، مقام اول در طریقت را ایمان معرفی می‌کند و چنین می‌گوید: ایمان شش اساس دارد: ایمان به خدا، ملائکه، کتابها، پیامبران، روز قیامت و قدر الهی. کسانی که می‌گویند ایمان بر بدن یا جان است خطا می‌کنند. ایمان بر اساس زبان و دل است. کسی که به خدای معبود با دل شهادت ندهد کافر است و هر کس با زبان شهادت بدهد، ولی با دل شهادت ندهد منافق است.^{۲۲}

این مطالب در کلمه توحید معنای خود را پیدا کرده است. علوی‌گری این کلمه را تکرار می‌کند و بر این کلمه این را هم علاوه می‌کند: «علی(علیه‌السلام) ولی خدا است» (علی ولی الله).^{۲۳} توحید اعتقاد به یکی بودن خداوند و شناختن او و بندگی اوست.^{۲۴}

الله تعالی یکی است، همتا ندارد، قدیم است، اول و آخر ندارد و کیفیت خلقتش هر آن ادامه دارد. آیه «و او هر روز در شأن و کاری است»،^{۲۵} این را اثبات می‌کند. همه چیز به او نیازمند است و او به هیچ چیز نیازمند نیست. او آدم را بنا بر صفت خود آفرید و با آیه «و ما به او از رگ جان نزدیک‌تریم»،^{۲۶} نزدیک بودن خود را به آدم بیان کرد. خداوند به استناد آیه «و از روح خویش در او دمید»،^{۲۷} به انسان حیات داد، همان طوری که به عالم حیات بخشید. مؤلف کتاب مذکور بعد از این، سوره اخلاص و صد اسم از اسمای حسناى خداوند را ذکر می‌کند.^{۲۸}

علویان اعتقاد دارند که خداوند یگانه است، همتا و شریکی ندارد، مادی و غیرمادی را خلق کرده و حاکم و قادر بر همه چیز است. او از چیزی جدا نشده و به هیچ چیز نیازی ندارد و بالاتر از وصف ماست.^{۲۹} این اعتقاد در جمله «لا اله الا الله» خلاصه می‌شود که اساس اعتقادات تمام مسلمانان را تشکیل می‌دهد و کلید بهشت است.^{۳۰}

مؤلف کتاب *بوریروک* توحید را دو قسمت می‌کند: توحید خواص و توحید عوام. توحید عوام، این اعتقاد است که معبودی جز خدا وجود ندارد. توحید خواص، پذیرفتن این حقیقت با یقین است. در این صورت وجود موجودات غیر خدا، در مقایسه با وجود خدا بدون حکم می‌ماند.^{۳۱} در همین کتاب نشانه‌های مؤمن نیز بیان شده است. کسی که واقعاً ایمان دارد، راست راه می‌رود، راست حرف می‌زند، به دروغ نزدیک نمی‌شود، غیبت کسی را نمی‌کند، حرفهای بی‌فایده نمی‌شنود، عیب دیگران را می‌پوشاند، از حق می‌ترسد و از خلق حیا می‌کند. همچنین مؤمن، حلیم و معتدل و خوش‌خلق است.

یکی از نشانه‌های ایمان این است که مؤمن در کارهایی که توانایی انجامش را دارد کنار نمی‌کشد و اگر از خلق به او جفایی برسد صبر و تحمل می‌کند، بر قضای حق صبر می‌کند و همیشه شکر می‌کند و به ذکر ادامه می‌دهد.^{۳۲}

توحید، خدا را یکی دانستن و او را از همه چیز تنزیه کردن و به هیچ چیز تشبیه نکردن و عبادت را فقط برای او انجام دادن و شریک قرار ندادن برای اوست.^{۳۳}

علویان وقتی می‌خواهند اعتقادات خود را بیان کنند، در کنار دلایل قرآنی و روایات از معصومان (علیهم‌السلام) از اشعار خود نیز استفاده می‌کنند و شاید هیچ موضوعی نیست که در مورد آن شعر نگفته باشند. از باب مثال در همین موضوع شاه اسماعیل خطائی در شعری چنین می‌گوید:

شاه خطائیم توحید یک دریاست کسی که توحید ندارد از ما نیست
از پیرم شیخ صافی سرمایه ماست توحیدی که ارکان دوازده امام است.^{۳۴}

یک مطلب مهم این است که در اصول اعتقادات علویان تعبیری هست که به آن تکیه می‌شود و آن «حق - محمد - علی» و یا «الله - محمد - علی» است. این فقط یک شعار نیست، بلکه از یک شعور قوی دینی برخاسته است. بعضی از نویسندگان مثل لطفی قلعه‌لی می‌خواهند این را به تثلیث نصرانیت تشبیه کنند و بگویند که این دو هیچ فرقی ندارد.^{۳۵}

بدالدین نویان که دده بابای بکتاشیهاست در مقابل اینها می‌گوید:

این تثلیث مثل تثلیث نصرانیت که می‌گویند پدر - پسر - روح‌القدس نیست. زیرا پدر حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حضرت علی (علیه‌السلام) معلوم است و خودشان هم نگفته‌اند که از آسمان آمدند و باز به آنجا می‌روند. هر دو همیشه کراماً گفته‌اند که ما بنده خدا هستیم. علاوه بر این در اسلام تثلیث الوهیت و نبوت و ولایت هست. در اساس بکتاشیهها و علویها خدا، حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حضرت علی (علیه‌السلام) را خیلی دوست می‌دارند و با عشق عمیق به آنها محبت دارند.^{۳۶}

یکی از نویسندگان دیگر، حیدر کایا نیز می‌گوید:

این تثلیث اعتقاد به توحید و نبوت و امامت را بیان می‌کند. این فلسفه اساسی اصول اعتقادات علوی‌گری - بکتاشی‌گری است. به عبارت دیگر، این سه‌گانه، ذات و رسالت و ولایت و شرط مسلمانی است. این سه موجود را با هم دوست داشتن بالاترین محبت است. در مورد این محبت که باعث نجات انسان است نیز در قرآن آیات زیادی داریم.^{۳۷}

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید اعتقاد علویان در مورد توحید یا اعتقاد شیعه که اسلام ناب است، یکی است و در آن توحید از طریق نبوت و امامت گرفته می‌شود. وقتی به مجموع روایات نگاه می‌کنیم، در تمام معارف اسلامی، بعد از قرآن، اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را به عنوان مرجع علمی به ما معرفی می‌کنند. بنابر ادله، آنها هستند که معارف اسلامی ناب را برای ما درست تفسیر و بیان می‌کنند. پس نبوت و امامت در طول توحید است. به خاطر این

ولایت و امامت، بعد از شهادت به وحدانیت خدا و نبوت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)، در تمام اجزای دین ظهور کرده است. شهادت به ولایت حضرت علی(علیه السلام) در اذان و اقامه از این ظهور ناشی می‌شود و در کتابهای ما آمده است.^{۳۸}

ب) عدل

در حقیقت یکی از صفات الهی عدالت است. در دیدگاه علویان عدل اعتقاد به عدالت الهی و عادل شدن است. کسی که عادل نیست نمی‌تواند مسلمان شود. خداوند نیز ظلم و ظالم را رد می‌کند.^{۳۹} عدالت به معنای لغوی گذاشتن هر چیز به جای خود است.^{۴۰} عدالت دو جهت دارد: عدالت الهی و عدالت اجتماعی.

عدل الهی به این معناست که خداوند مطلقاً عادل است و هیچ وقت ظلم نمی‌کند.^{۴۱} خداوند چنین می‌فرماید: «خداوند به اندازه ذره‌ای نیز ستم نمی‌کند».^{۴۲}

حوادث ناگواری نیز که انسانها با آن روبه‌رو می‌شوند، جزاهایی هستند که انسانها با دست خودشان کسب کرده‌اند.^{۴۳} خداوند چنین می‌فرماید:

به خاطر کار و کردار مردم، تباهی در بر و بحر فراگیر شده است. تا [خداوند]

جزای بخشی از کار و کردارشان را به آنان بچشانند، باشد که بازگردند.^{۴۴}

اما عدالت اجتماعی نیز به معنای تأسیس عدالت در جامعه و اجرای قوانین خداوند است. انسان با اراده خویش یک دنیای سعادت‌مند بدون استثمار و ظلم را تأسیس می‌کند.^{۴۵} علویان در این قسمت در جامعه ترکیه شاخص هستند. آنان همیشه در مقابل عملکردهای ظالمانه اعتراض می‌کنند. حتی یکی از عواملی که بعضی از علویان به سوسیالیسم گرایش یافتند، حساسیت آنها در مقابل ظلم بود، چون یکی از شعارهای سوسیالیستها عدالت اجتماعی بود.

در مجموع عدالت ایمان آوردن به این است که خداوند به هیچ کس ظلم نمی‌کند و از شرور و بدیهایی که عقل سلیم آن را درک می‌کند منزه است.^{۴۶}

ج) نبوت

۱. نبوت عامه

وقتی به منابع اصلی علوی‌گری و اشعار و زندگی‌نامه و مناقب بزرگان علویان و به نتیجه تحقیقات میدانی علویان نگاه کنیم، می‌بینیم که علوی‌گری در مورد نبوت، چه نبوت عامه و چه نبوت خاصه، هیچ شکی ندارد. و ما در اینجا نمونه‌هایی از آن منابع را نقل می‌کنیم:

نبوت و وظیفه الهی و نمایندگی ربانی است. خداوند برای اینکه به بندگان خود، راه راست را نشان دهد و احکامی را که سعادت آنها را تأمین می‌کند، به آنان یاد بدهد و آنها را از بدیها و آداب و رسوم فاسد پاک کند و صاحب حکمت و معرفت سازد، از میان آنها بعضی را بر می‌گزیند و آنها را موظف می‌کند. وظیفه آنها علاوه بر اینکه اوامر و نواهی خداوند را به مردم می‌رسانند این است که نمونه و الگوی خوبی هم برای مردم باشند. اولین پیامبر، انسان اول و پیامبر اول حضرت آدم (علیه‌السلام) و آخرین پیامبر هم حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است.^{۴۷}

پیامبر کسی است که از طرف خداوند برگزیده شده است تا انسانها را به راه راست هدایت کند. خداوند می‌فرماید: «و پروردگارت آنچه می‌خواهد می‌آفریند و بر می‌انگیزد؛ اختیاری برای آنان نیست».^{۴۸} هدف انبیا، نشان دادن بهترین راه به انسان و آماده ساختن او برای رسیدن به هدف خلقت است. آیه «و آنان را پیشوایانی که به فرمان ما راه می‌نمودند، گردانیدیم»،^{۴۹} وظیفه نبوت و امامت را بیان کرده است.

از حیث وظیفه میان پیامبران فرقی نیست و همه آنها موظف به تبلیغ هستند. بنابر روایتی که از پیامبر رسیده، تا زمان حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) ۱۲۴ هزار پیامبر مبعوث شده است.^{۵۰}

درویش محمد از شعرای قرن هفدهم چنین می‌گوید:

صد و بیست و چهار هزار پیامبر حق است	ارواح آنها هم از ازل پاک است
ولی هیچ‌کدام آنها مانند محمد نیست	انجیل، زبور، تورات، قی قرآن نازل شد ^{۵۱}

۲. پیامبران اولوالعزم؛ صاحبان شریعت

برخی از پیامبران نسبت به برخی دیگر از حیث مقام و منزلت برترند. به این پیامبران کتاب داده شده و صاحبان شریعت‌اند. ایشان پنج تن از پیامبران خدا، حضرت محمد و عیسی و موسی و ابراهیم و نوح (صلوات‌الله‌علیهم) می‌باشند.

در قرآن کریم آمده است: «و به راستی بعضی از پیامبران را بر بعضی برتری بخشیده‌ایم».^{۵۲} همچنین آیه «اینان پیامبرانی هستند که بعضی را بر بعضی برتری بخشیده‌ایم»،^{۵۳} نیز این واقعیت را بیان می‌کند.^{۵۴}

پیامبرانی که شریعت و کتاب دارند، پیامبران اولوالعزم نامیده می‌شوند.^{۵۵} به حسب آنچه از قرآن کریم استفاده می‌شود، همه پیامبران خدا شریعت نیاورده‌اند، بلکه همین پنج نفر اولوالعزم و صاحبان شریعت‌اند و دیگران در شریعت، تابع آنان بوده‌اند. خدای متعال در کلام خود می‌فرماید:

خداوند آیینی از دین برای شما تشریح کرد. آنچه به نوح توصیه شده بود و آنچه به خودت وحی کردیم و آنچه به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه کردیم این بود که دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید...^{۵۶}

آیه در مقام امتنان است و معلوم است که در این صورت اگر غیر از این پنج تن که در آیه ذکر شده‌اند پیغمبری صاحب شریعت بود، ذکر می‌شد.

باز خداوند در این مورد می‌فرماید:

و وقتی که از پیغمبران پیمان‌شان را گرفتیم، و (همچنین) از تو و ابراهیم و موسی و عیسی بن‌مریم، و ما از ایشان پیمان محکمی گرفتیم.^{۵۷ ۵۸}

۳. نبوت خاصه

در کلمه شهادت، بعد از شهادت به وحدانیت خداوند شهادت به پیغمبر خدا بودن آن حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌آید.^{۵۹} در ولایت‌نامه حاج بکتاش ولی، بعد از حمد و ثنای خداوند به پیغمبر و نسل او صلوات و سلام فرستاده می‌شود.^{۶۰}

در مقالاتی که منسوب به حاج بکتاش ولی است، چنین آمده است:

خداوند وقتی که حضرت آدم را خلق کرد، امر فرمود که به عرش نگاه کند. وقتی که نگاه کرد، دید که آنجا نوشته شده: «لا اله الا الله محمد رسول الله». از خداوند پرسید: خدایا محمد که رسول توست کیست؟ خداوندی که حی و قیوم است چنین جواب داد: «او حبیب من است».^{۶۱}

در کتاب *بوریوک* هم چنین نقلی آمده است:

یک روز خداوند متعال فرمود: «ای محمد حبیب! میان من و تو محبت ایجاد شد. بیا به نزد من و از تحت طریق عبور کن تا در روز قیامت میان من و تو دشمنی نیفتد». سپس محمد مصطفی به نزد خدا رفت. خداوند به شاه بهشت رضوان امر کرد که از درخت طوبی شاخه‌ای بیاورد. رضوان رفت و گشت و یک چوب سه شاخه از طوبی انتخاب کرد. در هر کدام آیات قرآن نوشته شده بود. محمد کلمه شهادت را گفت و در جلوی خدا نشست. در آن هنگام صدایی الهی فضا را پر کرد: «معبودی جز خدا نیست و محمد پیامبر او و علی ولی اوست. مردی شجاع‌تر از علی و بالاتر از ذوالفقار شمشیری نیست». سپس خدا با چوب سه شاخه از درخت طوبی یک‌بار به پشت محمد زد. از وسط شاخه طوبی نور چکید. شش قطره نور از پوست راست و شش قطره نور از پوست چپ آن منفجر شد و آنها

دوازده امام شدند. در واقع خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای محمد) بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا دوستان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشاید، و خداوند آمرزنده و مهربان است.»^{۶۲}

بنابراین همه چیز از محبت به وجود آمد. محبت به عنوان قدرت پراسرار خداوند در تمام طبیعت منعکس شد.^{۶۳}

در علوی گری امروز، همه علویها بنابر معرفت خود حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را دوست می‌دارند و صلوات می‌فرستند. و در سخنان و دعا‌های خودشان نام او را بر زبان جاری می‌کنند. بی‌سواد و باسواد با گفتن «حق محمد رسول‌الله» رسول خدا بودن او را به زبان می‌آورند و مخصوصاً در مراسم جمع با گفتن «شفاعت یا رسول‌الله» شفاعت او را طلب می‌کنند.^{۶۴}

آری، پذیرش اصل نبوت اعتقاد به نبوت حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اعتقاد به آخرین پیامبر بودن اوست.^{۶۵}

پیامبرانی که نامشان در قرآن و در روایات صحیح آمده، حق هستند و از حیث مقام و درجه با یکدیگر متفاوت می‌باشند. بدون شک برترین آنها هم خاتم‌الانبیا حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) است.^{۶۶}

د) امامت

۱. معنای امام و امامت

عقاید علوی بر اساس امامت استوار است. مقام امامت بعد از مقام خدا و حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) مهم‌ترین مقام است. امامت انتخابی نیست، بلکه انتصابی است، یعنی با فرمان خداوند انجام می‌گیرد. دادن امامت به شخصی که از نسل حضرت پیغمبر باشد، شرط امامت است. امامت حضرت علی(علیه‌السلام) الهی است. از این جهت دوست داشتن خدا، دوست داشتن حضرت علی(علیه‌السلام) است و دوست داشتن حضرت علی(علیه‌السلام) دوست داشتن خداست.

بعد از حضرت علی(علیه‌السلام)، امامت به فرزند او انتقال یافته است. امامان حقیقی دوازده تن هستند. امام نخست حضرت علی(علیه‌السلام) و آخرین امام از نوادگان علی(علیه‌السلام)، حضرت مهدی(عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) است. او نمرده است و غایب است و روزی با فرمان الهی ظهور خواهد کرد، انسانها را به راه راست هدایت و از منکرات حفظ خواهد کرد. در آن روز ظلم را از روی زمین بر خواهد داشت و عدالت را در تمام زمین مستقر خواهد کرد.

امامت یعنی اعتقاد به اینکه بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امامان جانشینهای آن حضرت هستند و دوازده امام جانشینهای واقعی هستند.^{۶۷} وظیفه پیامبر تبلیغ و انذار است، زیرا خداوند در قرآن کریم چنین می فرماید: «تو فقط بیم دهنده‌ای؛ و برای هر گروهی هدایت کننده‌ای است».^{۶۸}

سنت الهی این است که پس از هر رسولی به خاطر اینکه دین را محافظت کنند، یک یا چند پیامبر می فرستد. ولی چون بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پیامبری نمی آید، کسانی که دین را محافظت می کنند و مردم را به راه راست هدایت می نمایند امامان هستند.^{۶۹} در مکتب اهل بیت (علیهم السلام) امام یعنی کسی که برای راهنمایی و ارشاد امت بعد از پیامبر، به امر خداوند و از طرف پیامبران به عنوان وصی تعیین شده است. بعد از اینکه آخرین پیامبر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) از میان ما رفت و چون بعد از آن حضرت پیامبر نخواهد آمد، با اراده خداوند و به وسیله پیامبر، برای اینکه دین حفظ شود و به نسلهای بعدی منتقل گردد این وظیفه به اوصیای آن حضرت داده شده است.^{۷۰}

۲. ادله امامت

ائمه اهل بیت (علیهم السلام) که وارث این مقام هستند، به جز از دریافت وحی، در تقوا و شجاعت، حسن خلق و علم، جلال و جمال، پاکیزگی و ظرافت و در دور و معصوم بودن از شرک و طغیان و ظلم و همه گناهان، هر کدام آینه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هستند.^{۷۱} یکی از نویسندگان علوی در کتاب خود روایتی را به این مضمون نقل کرده است:

کسی که دعا می کند، اگر به حضرت محمد و به اهل بیت او صلوات

و سلام نفرستد، دعای او قبول نمی شود.^{۷۲}

بیشترین نامی که علویان بر بچه‌های خودشان می گذارند، نام علی است. آنان تصاویری از آن حضرت را در خانه‌ها و کارخانه‌های خود در جای خوب و با دقت نگه داشته‌اند. هر علوی ده‌ها و صدها حدیث از آن حضرت حفظ کرده است.^{۷۳}

محمت یامان که یکی از دده‌های علویهاست، در مقام حضرت علی (علیه السلام) دو روایت نقل می کند:

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) قبل از اینکه آدم خلق شود، یک

نور بود. با خلقت آدم آن نور به دو تقسیم شد. یکی از آن دو نور در پیشانی

خود او و دیگری هم در پیشانی علی (علیه السلام) به وجود آمده است.

روایت دیگر هم این است:

حضرت محمد چنین فرموده است: ای علی! خداوند من و تو را از

یک نور خلق کرده است. مرا پیامبر و تو را امام انتخاب کرد. اگر کسی

امامت تو را قبول نکند، پیامبری من را انکار کرده است.

مؤلف بعد از این بیانات، از یکی از شعرا به نام ویرانی این شعر را نقل می‌کند:
 از قندیل قدرت آنکه می‌درخشد
 نور محمد و علی است و الله
 آنکه ظهور کرد و به لشکر کفار تاخت
 به خدا در دستش ذوالفقار علی است^{۷۳}
 در کتاب بویروک هم در مورد اینکه حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حضرت
 علی(علیه‌السلام) از یک نور خلق شده‌اند، چنین نقلی آمده است:

در روزی از روزها، خداوند بعد از اینکه همه چیز را خلق کرد، به
 خاطر اینکه قدرت خودش را نشان بدهد یک دریای سبز خلق کرد. وقتی
 خداوند به دریا نظر کرد دریا به جوش آمد و از داخل خود جوهری را
 بیرون انداخت. بعد از این، جوهر به دو قسمت شد: یکی سبزرنگ و
 دیگری سفید. جوهر سبز حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) شد و جوهر
 سفید هم حضرت علی(علیه‌السلام). از هر یک از این دو هر کدام هزار و
 یک نور بیرون آمد و همه جا را روشن کرد.

حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای اینکه این حقیقت را بیان کند،
 یک روز روی منبری که از پوست شتر بود بالا رفت و حضرت
 علی(علیه‌السلام) را به نزد خود خواست. بر روی منبر هر دو از یک
 پیراهن سر درآوردند و دو سر و یک بدن شدند. بعد حضرت
 علی(علیه‌السلام) لباسهای حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) را پوشید و از
 آنجا دور شد. حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین فرمود: ما با علی از
 یک نور هستیم. من شهر علم هستم و علی در آن است. و علی در دنیا و
 آخرت برادر من است و ما با او از یک گوشت و خون و روح هستیم و تمام
 اسرار ما یکی است و هر کس من ولی او هستم علی هم ولی اوست.^{۷۵}

در قرآن کریم، آیه سوم سوره مائده، چنین آمده است:
 ...امروز کسانی که کافر شدند از دین شما نومید گردیده‌اند. پس، از
 ایشان مترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت
 خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما برگزیدم....

از روایات استفاده می‌شود که این آیه در روز غدیرخم نازل شده است. به این آیه در
 کتابهای علویان هم استشهاد کرده‌اند.^{۷۶} در کتب علویان استشهادات فراوانی به دیگر دلایل
 امامت دیده می‌شود که نشان‌دهنده شناخت عمیق آنان درباره ادله امامت است.^{۷۷}
 در بسیاری از کتب علویان^{۷۸} و مجله‌ها^{۷۹} و سخنرانیهای آنها، مخصوصاً در مجالس
 مذهبی مثل غدیرخم^{۸۰} و مصاحبه‌هایی که ما با ده‌ها و علما و تحصیل‌کرده‌های آنها در
 شهرهای مختلف انجام دادیم و نیز در نتایجی که از تحقیقات میدانی به دست آوردیم، به
 این آیات و روایات استشهاد می‌کنند.

هـ) معاد

در علوی‌گری اعتقاد به معاد هم از مسلمات است. با پژوهش در تمام کتابها و اشعار و در تحقیقات میدانی و مصاحبه با دده‌ها و علما و تحصیل کرده‌های آنها، به این نتیجه رسیدیم که اعتقاد به معاد و زندگی بعد از مرگ، از اصول دین علوی‌گری محسوب می‌شود. معاد در دیدگاه علویان اعتقاد داشتن به روز قیامت و حساب و بهشت و جهنم است.^{۸۱} معاد ایمان آوردن به روز قیامت و دوباره زنده شدن است.^{۸۲} اعتقاد به معاد به معنای اعتقاد به زنده شدن بعد از مرگ و مجازات و یا مکافات در مقابل اعمالی است که در دار دنیا انجام دادیم.^{۸۳}

پیر سلطان ابدال در یک شعر زیبا چنین می‌گوید:

پیر سلطان هشتم دنیا فانی است فانی
پیر سلطان هشتم دنیا فانی است فانی
به انسان امانت داده‌اند جان را
و غیر از این راه نیست که برگردی^{۸۴}
در تلقین میت نیز عبارتهایی می‌آید که به اعتقاد به معاد دلالت می‌کند.^{۸۵}

و) اعتقادات دیگر

۱. چهار در، چهل مقام

علوی‌گری در قسمت معنویات بیشتر رنگ تصوف دارد. آنان در موضوع رسیدن به خدا و کمالات یک تعبیر «چهار در، چهل مقام» دارند. این موضوع در بیشتر کتابهایی که در مورد علوی‌گری و بکتاشی‌گری نوشته شده و در سایتهای اینترنتی علویان و در مصاحبه‌هایی که ما با دده‌ها و علمای علویان انجام دادیم آمده و توضیح داده شده است. برای هر یک از چهار در «شریعت»، «طریقت»، «معرفت» و «حقیقت» ده مقام گفته شده است که جمعاً چهل مقام می‌شود.

۱. در شریعت

در اول از محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله) مانده است. این در عظیمی است که حق را از باطل جدا می‌کند. این در با ایمان واقعی خدمت کردن و در نتیجه به ملاقات خدا رسیدن است. به مهمانان خدا خدمت کردن و به آنها احترام گذاشتن و به اهل شریعت با چشم حقارت نگاه نکردن است. ده مقام این در هم به این شرح است:
مقام اول: ایمان آوردن.

مقام دوم: یاد گرفتن علم. خدای متعال در این مورد چنین فرموده است:

و از انسانها کسانی هستند که می‌گویند پروردگارا به ما در دنیا بهره

نیک و در آخرت هم بهره نیک عطا فرما و ما را از آتش دوزخ در امان بدار.^{۸۶}

مقام سوم: عبادت کردن. این کار با نماز خواندن و روزه گرفتن و زکات دادن انجام می‌شود. خداوند در این مورد چنین می‌فرماید:

بگو من بشری همانند شما هستم، با این تفاوت که به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است؛ حال هر آن کسی که امید در لقای پروردگارش بسته است، باید کار نیکو پیشه کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد.^{۸۷}

مقام چهارم: خوردن روزی حلال و نخوردن ربای فاحش.
مقام پنجم: اجتناب از حرام.

مقام ششم: در حال حیض و نفاس با همسر نزدیکی نکردن.
مقام هفتم: داخل شدن به خانه شریعت.
مقام هشتم: مهربانی.

مقام نهم: پاک خوردن و پاک پوشیدن.
مقام دهم: امر به معروف کردن.^{۸۸}

در کتابهای دیگر، مثل مقالات حاج بکتاش، همین مطالب با فرقه‌های جزئی و توضیحات بیشتر به همراه آیات و روایات آمده است.^{۸۹}

۲. در طریقت

در دوم هم از ده مقام تشکیل شده است. در کتاب *بویروک* چنین آمده است:
حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرموده است که طریقت با ده چیز باز می‌شود و با ده چیز هم بسته می‌شود. چیزی که آن را باز می‌کند ده مقام طریقت است. اگر کسی چیزهایی را که در ده مقام است، به جا بیاورد، در طریقت برای او باز می‌شود و اگر به جا نیاورد، در طریقت برای او بسته می‌شود.

مقام اول: از مرشدی مسئولیت گرفتن و توبه کردن. خدای متعال در قرآن کریم چنین می‌فرماید:
ای مؤمنان، به درگاه خداوند توبه‌های خالصانه کنید. چه بسا پروردگارتان گناهانتان را از شما بزدايد و شما را به بوستانهایی که جویباران از فرودست آن جاری است، درآورد.^{۹۰}

مقام دوم: طالب شدن.

مقام سوم: به موها و لباسها اهمیت ندادن و به نعمتهای دنیا وابسته نشدن.

مقام چهارم: صابر بودن.

مقام پنجم: به دیگران احترام گذاشتن.

مقام ششم: خوف. طالب باید از خدا بترسد و در مقابل او باید راستگو باشد. خداوند چنین فرموده است:

و در راه خدا چنان که سزاوار جهاد اوست جهاد کنید؛ او شما را برگزیده است و برای شما در دینتان محذوری قرار نداده است. همه شما را مسلمان نامید. و در این [کتاب] هم [مسلمان نامیده شده‌اید]، تا سرانجام پیامبر گواه بر شما و شما گواه بر مردمان باشید. پس نماز برپا دارید و زکات بدهید و به خداوند پناه ببرید، او سرور شماست، نیکو سروری و نیکو یآوری است.^{۹۱}

مقام هفتم: از خداوند قطع امید نکردن.

مقام هشتم: مقام هدایت. خداوند با کتابهای مقدس به انسانها راه راست و کج را نشان داده است. انتخاب راه راست بر عهده خود انسانهاست.

مقام نهم: در میان جامعه با مدارا بودن و به نصیحت گوش دادن و با دیگران مهربان بودن.

مقام دهم: مقام عشق و شوق و صفا. دوست داشتن انسانها و در میان همه فقر را انتخاب کردن.^{۹۲}

۳. در معرفت

در سوم در معرفت است و آن مقدمه‌ای برای حقیقت است. این در هم ده مقام دارد که عرفایی که ذات خویش را می‌شناسند این مقامها را طی می‌کنند. این مقامها به این شرح است: مقام اول: ادب.

مقام دوم: هیبت. در این مورد خداوند چنین فرموده است:

اگر این قرآن را بر کوهی فرو فرستاده بودیم، بی‌شک او را از ترس خداوند خاکسار و فروپاشیده می‌دید؛ و این مثالها را برای مردم می‌زنیم باشد که اندیشه کنند.^{۹۳}

مقام سوم: صبر. خداوند در این موضوع چنین می‌فرماید:

ای مؤمنان از صبر و نماز یاری بجوئید که خدا با صابران است.^{۹۴}

مقام چهارم: قناعت. انسان باید قانع باشد و به کم کفایت کند تا زیاد را پیدا کند. مقام پنجم: حیا.

مقام ششم: سخاوت.

مقام هفتم: علم.

مقام هشتم: تسلیم و راضی شدن.

مقام نهم: معرفت.

مقام دهم: شناختن نفس خود. حضرت پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین می‌فرماید:

هر کسی که نفس خودش را بشناسد، به تحقیق پروردگار خودش را هم می‌شناسد.^{۹۵}

۴. در حقیقت

در حقیقت که در چهارم است هم ده مقام دارد. مقام اول: تراب شدن. کسی که این چهار در را قبول دارد، باید متواضع باشد، تمام انسانها را بزرگوار بشمارد و به آنها احترام بگذارد. خودپسندی مرض ذات انسان است. آدمی باید هفتاد و دو ملت را یکی ببیند و پشت سر هیچ کسی حرف نزند. مقام دوم: ایمان به وحدانیت خدا و به راه محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و علی(علیه‌السلام) سر گذاشتن. در این موضوع خداوند متعال چنین می‌فرماید:

ای پیامبر! بی‌گمان کسانی که با تو بیعت می‌کنند، در واقع با خداوند بیعت می‌کنند. دست خداوند بر فراز دست ایشان است؛ پس هر کسی که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است؛ و هر کس که به آنچه با خداوند پیمان بسته، وفا کند، بزودی که به او پاداش عظیم ببخشد.^{۹۶}

مقام سوم: مواظب دست و عفت و زبان بودن. چون خداوند در این مورد چنین می‌فرماید: منافقان می‌گویند: چون به مدینه باز گردیم، بلندپایگان، فرومایگان را از آنجا بیرون خواهند کرد؛ حال آنکه عزت، خاص خداوند و پیامبر و مؤمنان است، ولی منافقان این حقیقت را نمی‌دانند.^{۹۷}

مقام چهارم: امنیت.

مقام پنجم: توکل. در این مورد خداوند چنین می‌فرماید:

و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است.^{۹۸}

مقام ششم: صحبت.

مقام هفتم: سر.

مقام هشتم: رضا. خداوند در این مورد چنین می‌فرماید:

خدا فرمود: این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد. برای آنها باغهایی است که از زیر [درختان] آن نهرها روان است. همیشه در آن جاویدان‌اند. خدا از آنان خشنود است و آنان [نیز] از او خشنودند. این است رستگاری بزرگ.^{۹۹}

مقام نهم: تفکر. در مورد تفکر حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) چنین می‌فرماید:

یک ساعت تفکر بهتر است از هفتاد سال عبادت کردن.

مقام دهم: شوق خداوند را از دل بیرون نکردن.^{۱۰۰}

طهر

۲. سه سنت

سنت اول، نام خداوند را از زبان و محبت او را از دل بیرون نکردن است. سنت دوم، حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) است. بنابراین انسان باید کینه و کبر و عداوت را از دلش بیرون کند و با جامعه مدارا داشته باشد. سنت سوم، حضرت علی(علیه‌السلام) و با رضای دل به راه او تسلیم شدن است.^{۱۰۱}

۳. هفت فریضه

فریضه اول گرفتن یک مصاحب (برادر دینی) است. فریضه دوم انتخاب کردن مربی و در تنور حق پختن است. صاحب رهبر شدن، به مرشد تسلیم شدن، آشنا پیدا کردن، پیروی از او و متواضع شدن فریضه‌های دیگرند.^{۱۰۲}

۴. علویان در آینه احکام و اخلاق

الف) فروع دین

علویان در مذهب فقهی جعفری هستند. در تحقیقات میدانی و در دیدارها و مصاحبه‌هایی که با دده‌ها و علمای علویان انجام دادیم، تمام آنها بدون استثنا در پاسخ سؤال ما که مذهب فقهی چیست؟ جواب می‌دادند: جعفری. این مطلب در بعضی از کتابهای آنها هم ذکر شده است.

بدرالدین نویان که از رهبران رده اول علویان است، در کتاب خویش تحت عنوان حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و جعفریها می‌گوید:

امروز مذهب جعفری، مذهب حضرت محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دوستداران اوست و نیز مذهبی که امامان حقیقی آن را ادامه دادند و توصیه کردند.

این مذهب را به نامهای جعفریه، اثنا عشریه و امامیه نیز خوانده‌اند.^{۱۰۳}

این نویسنده بعد از این مطلب اصول دین و فروع دین را می‌شمارد.^{۱۰۴}

یکی از دده‌های علویان، محرم ناجی اورهان، چنین می‌گوید:

علوی گری نه یک دین است و نه یک مذهب و نه یک طریقت. بلکه علوی گری مجموعه اعتقاداتی است: دین، اسلام است و مذهب، جعفری است و طریقت هم طریقت نازنین است. مراد از طریقت نازنین یک طریقت نیست، بلکه یا نام راهی است که از محمد(صلی‌الله‌علیه‌وآله) و علی(علیه‌السلام) می‌آید.^{۱۰۵}

شاهی بابا، یکی از شعرای علویان، در شعری بر جعفری بودن مذهب خود تصریح می‌کند و می‌گوید:

پیغمبرم به گوشم تلقین کرد
مذهبم جعفری صادق‌المتین
که به شاه ولایت نزدیک شده‌ایم
خدا دوست به پیمان آمدم^{۱۰۶}

علویان در بعضی از کتابهای خود فروع دین را آورده و گفته‌اند فروع دین عبارت است از: نماز و روزه و زکات و حج و خمس و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر و تسلی، یعنی دوستی با اهل بیت (علیهم‌السلام) و دوستان آنان و تبری، یعنی دوست نداشتن و دوری جستن از دشمنان اهل بیت (علیه‌السلام).^{۱۰۷}

ب) اخلاق

ریشه علوی‌گری آناتولی اسلام است. ولی منبعی که از آن رشد پیدا کرده، افکار حاج بکتاش ولی و مولوی و پیر سلطان ابدال و نسیمی و خطایی و امثال اینهاست. همه اینها در مکتب قرآن و اهل بیت (علیهم‌السلام) رشد یافتند و معارف الهی را در سرزمین آناتولی نشر دادند. در میان اینها شاید بیشترین تأثیر را حاج بکتاش ولی گذاشته است. حاج بکتاش ولی فلسفه عظیمی را با چند کلمه در یک جمله بیان کرده است:

دست و زبان و عفت را؛ آش و کار و همسرت را؛ ذات و چشم و

حرفت را حفظ کن.^{۱۰۸}

این اساس اخلاقی، در خیلی از کتب و نشریات و مقالات و سخنرانیهای علویان به چشم می‌خورد و آنان انصافاً به این اساس پایبند هستند و با این خصوصیات اخلاقی در میان مردم شناخته می‌شوند. البته این اساس ریشه در کتاب و سنت دارد و به وسیله علمایی رواج یافته که از هشت قرن پیش نوعاً از مناطق خراسان به سرزمین آناتولی آمدند و مردم این سرزمین را با معارف کتاب و سنت تربیت کردند.

طهر

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

پی‌نوشتها:

۱. علوی‌گری، اردنای، ص ۲۰.
۲. درالمنثور، ج ۶، ص ۳۷۹؛ غایة المرام، ص ۳۲۶.
۳. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری (علیه‌السلام)، ص ۳۱۳.
۴. ر.ک. جنبشهای مردم مسلمان، بکر یاکشران، انتشارات کوثر، ۱۹۹۵م.
۵. علوی‌گری، اردنای، ص ۵۹.
۶. علوی‌گری در آناتولی، ص ۵۴.
۷. پست به کسی گفته می‌شود که یکی از گناهان کبیره مانند زنا یا شرابخواری را مرتکب شده و از جمع طرد شده است.
۸. اشعاری که در عشق الهی و موضوعات عرفانی است.
۹. اشعاری که در مدح ائمه (علیهم‌السلام) است.
۱۰. اشعاری که در عید نوروز خوانده می‌شود.
۱۱. علم حال بکتاشی، حیدر کایا، ص ۸۱ - ۷۸.
۱۲. همان.
۱۳. همان، ص ۱۶۵ - ۱۶۴.
۱۴. در اعتقاد نویسندگان این آیات در مورد روزه ماه محرم است.
۱۵. اوراد حاج بکتاش ولی است و در هر روز تا روز دهم یک ذکر مخصوص دارد.
۱۶. به نام زیارت‌نامه ناصر طوسی که متن آن با زیارت عاشورا یکی است. همان، ص ۱۷۰ - ۱۶۷.
۱۷. یک زیارت‌نامه کوچک است که خطاب به پنج تن آل‌عباست. همان، ص ۱۷۱ - ۱۷۰.
۱۸. همان، ص ۱۶۵.
۱۹. همان، ص ۱۶۶ - ۱۶۵.
۲۰. همان، ص ۳۹؛ علم حال علوی، کلچ اوغلو، ص ۱۷.
۲۱. دایرةالمعارف میدان لاروس، ج ۱، ص ۳۰۱.
۲۲. مقالات، حاج بکتاش ولی، ص ۲۶ - ۲۵.
۲۳. علوی‌گری امروز ما، اوزوم، ص ۶۸.
۲۴. علم حال بکتاشی، حیدر کایا، ص ۳۹.
۲۵. الرحمن، آیه ۲۹.
۲۶. ق، آیه ۱۶.
۲۷. سجده، آیه ۹.
۲۸. علم حال بکتاشی، حیدر کایا، ص ۷ و ۸.
۲۹. علوی‌گری، ص ۷۱.
۳۰. علم حال علوی، کلچ اوغلو، ص ۱۷.

۳۱. بویروك، ص ۲۳۲.
۳۲. شیخ صافی اردبیلی و بویروك آن، محمت یامان، ص ۵۵ - ۵۴.
۳۳. علوی گری، اوزدمیر، ص ۷۲.
۳۴. همان.
۳۵. علوی گری، لطفی قلعلی، ص ۲۰.
۳۶. علوی گری بکتاشی گری، نویان، ص ۵۴.
۳۷. علوی گری امروز ما، اوزوم، ص ۶۹.
۳۸. الروضة الالهية، الشهيد الثاني، ج ۱، ص ۹۹.
۳۹. علم حال بکتاشی، حیدر کایا، ص ۳۹.
۴۰. پدایة المعارف الالهية، خرازی، ج ۱، ص ۹۹.
۴۱. همان، ص ۷۸.
۴۲. نساء، آیه ۴۰.
۴۳. علوی گری، ص ۷۸.
۴۴. روم، آیه ۴۱.
۴۵. علوی گری، اوزدمیر، ص ۷۹.
۴۶. علم حال حضوری، کلچ اوغلو، ص ۲۳.
۴۷. همان، ص ۲۱.
۴۸. قصص، آیه ۶۸.
۴۹. انبیاء، آیه ۷۳.
۵۰. علم حال بکتاشی، حیدر کایا، ص ۹ - ۸.
۵۱. علوی گری، اوزدمیر، ص ۷۳ - ۷۲.
۵۲. اسراء، آیه ۵۵.
۵۳. بقره، آیه ۲۵۳.
۵۴. علم حال بکتاشی، حیدر کایا، ص ۸.
۵۵. علم حال علوی، کلچ اوغلو، ص ۲۱.
۵۶. شوری، آیه ۱۲.
۵۷. احزاب، آیه ۷.
۵۸. شیعه در اسلام، طباطبایی، ص ۱۴۲ - ۱۴۱.
۵۹. علوی گری امروز ما، اوزوم، ص ۷۷.
۶۰. ولایت نامه، حاج بکتاش ولی، ص ۱.
۶۱. مقالات و مسامانی، حاج بکتاش ولی، ص ۴۳.
۶۲. آل عمران، آیه ۳۱.

طهری

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴

۱۷۴

۶۳ بویروك، ص ۱۰۷ - ۱۰۵.

۶۴ علوی گری امروز ما، اوزوم، ص ۷۸.

۶۵ علم حال بکتاشی، حیدر کایا، ص ۳۹.

۶۶ علم حال علوی، کلچ اوغلو، ص ۲۱.

۶۷ علم حال بکتاشی، حیدر کایا، ص ۳۹.

۶۸ رعد، آیه ۷.

۶۹ علوی گری، اوزدمیر، ص ۷۶ - ۷۵.

۷۰. علم حال علوی، کلچ اوغلو، ص ۲۴.

۷۱. همان، ص ۲۵.

۷۲. علوی گری امروز ما، اوزوم، ص ۷۸.

۷۳. همان، ص ۷۹.

۷۴. علوی گری، محمت یامان، ص ۷۸.

۷۵. بویروك، ص ۱۷۲ - ۱۷۱.

۷۶. علم حال علوی، کلچ اوغلو، ص ۲۶.

۷۷. همان، ص ۲۵؛ دعوی اهل بیت، ساکالی اوغلو، ج ۱، ص ۱۹۴ - ۱۷۶.

۷۸. همان، ص ۲۷ - ۲۵؛ کلچ اوغلو، علوی گری، ص ۷۷ - ۷۵؛ دعوی اهل بیت، همان.

۷۹. مثل مجله ارزنر و مجله جمع.

۸۰. مثل مجلس جشن غدیر خم که در شهر خاتای با شرکت هزاران علوی و سنی برگزار می شود.

۸۱. علم حال بکتاشی، حیدر کایا، ص ۳۹.

۸۲. علم حال علوی، کلچ اوغلو، ص ۲۲.

۸۳. علوی گری، ص ۷۷.

۸۴. همان، ص ۷۸.

۸۵. علوی گری، یامان، ص ۲۷۸.

۸۶. بقره، آیه ۲۰۱.

۸۷. کهف، آیه ۱۱۰.

۸۸. بویروك، ص ۱۲۶ - ۱۲۵.

۸۹. مقالات و مسلمانی، ص ۱۴ - ۱۳.

۹۰. تحریم، آیه ۸.

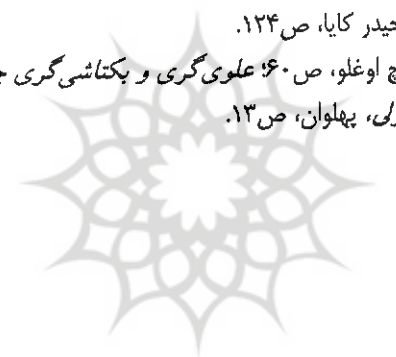
۹۱. حج، آیه ۷۸.

۹۲. بویروك، ص ۱۲۶ - ۱۲۵؛ مقالات و مسلمانی، ص ۱۸ - ۱۵.

۹۳. حشر، آیه ۲۱.

۹۴. بقره، آیه ۱۵۳.

۹۵. بویروك، ص ۱۲۸ - ۱۲۷؛ مقالات و مسلمانان، ص ۱۹.
۹۶. فتح، آیه ۱۰.
۹۷. مناققون، آیه ۸.
۹۸. طلاق، آیه ۳.
۹۹. مائده، آیه ۱۱۹.
۱۰۰. بویروك، ص ۱۲۹ - ۱۲۸؛ مقالات و مسلمانان، ص ۲۰.
۱۰۱. همان، ص ۱۳۳ - ۱۳۲.
۱۰۲. همان، ص ۱۳۳.
۱۰۳. علوی گری بكتاشی گری چیست، نویان، ص ۶۹.
۱۰۴. همان، ص ۷۰.
۱۰۵. علوی گری امروز ما، اوزوم، ص ۱۵۳.
۱۰۶. علم حال بكتاشی، حیدر کایا، ص ۱۲۴.
۱۰۷. علم حال علوی، کلچ اوغلو، ص ۶۰؛ علوی گری و بكتاشی گری چیست، نویان، ص ۶۹.
۱۰۸. علوی گری در آناتولی، پهلوان، ص ۱۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

طهری

سال چهارم - شماره ۱۵ - پاییز ۱۳۸۴